

دینکرد (وابسین دانشنامه زرتشتی در ایران اسلامی) و نگاه برخی مورخان مسلمان به آن

دکتر اصغر محمودآبادی*

چکیده

در معرفی بخشی از مهمترین منابع مربوط به شرایط دینی و اجتماعی عصر ساسانی، بی‌گمان اثر بسیار مهم و برجسته دینکرد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این اثر که در قرن سوم هجری به وسیله موبدان مزدیسنا و در عهد خلافت عباسی نگاشته شده است دارای نکات عمده و قابل ذکری در فرهنگ عهد ساسانی است که لااقل از دو جهت برای ثبت در تاریخ پایگاهی ویژه دارد. نکته اول آنکه چنین اثری، در اوج قدرت خلفای عصر اول عباسی، نشانه‌ای از کمال روحیه ارزشمند تسامح اسلامی است که اجازه می‌دهد در دارالخلافه بغداد، موبدان زرتشتی دست به نگارش چنین اثری زده، کتابی تدوین نمایند که محققان امروزه آن را دانشنامه دین زرتشتی خوانده‌اند. نکته دیگر، مجموعه‌ای از شرایط گوناگونی است که در دل اثر و در جای جای آن مشهود است و آن مسایل رنگارنگی است از دوره ساسانی که ما را با بهترین اثر دینی و اجتماعی دوره ساسانی که در عهد اسلامی پدید آمده، آشنا می‌سازد. بنابراین، می‌توان گفت این اثر در دوره اسلامی و برای بررسی مبانی اجتماعی و دینی عهد ساسانی نگاشته شده است. در این مقاله تلاش می‌شود گزیده‌هایی از مجموعه بزرگ دینکرد را (به اقتضای محدودیت فضای تحقیق و تنوع مطالب) انتخاب و ارائه گردد و در عین حال، آن گزیده‌ها معرف اثر و نتیجه بخش آن نیز به شمار آید.

* - دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

واژه‌های کلیدی

خلفای عباسی، دینکرد، انوشروان، ایرانیان، موبدان، مانویان، زنادقه.

مقدمه

به هنگام حضور دین اسلام در ایران، بیرون آیین مزدیسنا با ارباب کتاب دینی خود (یستنا) به مسلمین و اشارات قرآن کریم به مجوسان که به هر صورت اهل کتاب شناخته شده بودند، نوانستند تا دیرزمانی در میهن خود - هرچند به صورت پراکنده - ماندگار شوند. در عصر حاکمیت امویان (۱۳۲-۴۰هـ. ق - ۷۵۰م - ۶۶۰م) ایرانیان ز سوی و ایلیان اموی - بویزه در امور دینی - سخت تحت فشار قرار گرفتند و آنگاه که عباسیان بر سر کار آمدند: (۶۵۶-۱۳۲هـ. ق) در دوره نخست حکومتشان، کارها را بر ایرانیان چندان سخت نگرفتند و تا حدودی مسایل دینی ایرانیان را با ساهل و تسامح نگریستند. در چندن فضایی، برخی از اندیشمندان زرتشتی - ظاهراً به منظور زنده نگاه داشتن آداب، سننها و اعتقادات زرتشتی - دست به ترجمه و با نگارش کسی زدند و در بین آن کتب مطالبی در تاریخ قدیم ایرانیان نگاشته شد که بعدها مورد توجه مورخان اسلامی در نگارش تاریخهای عمومی اسلامی قرار گرفت و برخی از آنها به صورت الگویی برای دانشمندان اسلامی درآمد. دینکرد نیز بخشی از آن کتب به شمار می‌رود. بی‌تردید کتاب بزرگ دینکرد که به گفته دانشمندان غربی بزرگترین دانشنامه دین زرتشتی است نیز به وسیله دانشمندی زرتشتی به نام آذرباد فریب فرخزادان نگاشته شد و چنان مورد تأیید قرار گرفت که کار بزرگ او همچنان تا قرن چهارم هجری به وسیله سایر دین باوران زرتشتی ادامه یافت و تکمیل شد.

مهمترین اهداف دینکرد و شاید بتوان در دو مؤلفه پدیدار ساخت: اون آنکه دینکرد تلاش می‌نمود آثار گذشته عصر ساسانی را بویزه در منطقی دینی بازگویی نماید و ضمن تأیید رفتار دینی مطلوب شاهان مدافع آیین مزدیسنا، فلسفه تطبیق دین و سیاست عصر ساسانی را به مزدیسنان عهد اسلامی تفهیم نماید و از سویی دیگر خود را در بربر آیین اسلام و فاتحان مسلمان حاکم بر ایران، به عنوان آخرین سنگر دین زرتشت و عقاید و باورهای ممان ساسانی مانده از عهد ساسانی مطرح نماید. در این مقاله تلاش می‌شود نقش آن اثر را در تداوم مزدیسنا و در فرهنگ ایرانیان عهد اسلامی بررسی نموده، از سویی به انگیزه‌های حضور دینی و اجتماعی پیروان آیین مزدیسنا در ایران عهد اسلامی بپردازد.

(دینکرد) معرفی اثر^(۲۱)

در دوران آغاز نظام عباسی^(۲۲) نهضتی ادبی و فرهنگی تحت حمایت خلفای عباسی در احیای موارث ادبی، دینی و فرهنگی ایرانیان پدید آمد. در فضای نسامع عهد هارون الرشید و فرزندش مأمون، دانشمندان ادیان گوناگون فرصت یافتند در دیوار خلافت و در بغداد به مناظره بپردازند.

مناظره‌ای که اغلب اوقات، خلیفه خود مشتاقانه به نظاره آن می‌نشست و هرازگاهی نیز در آن شرکت می‌جست. در این میان یکی از آگاهان آیین مزدیسنا که شونی وافر به شناسایی و شناساندن فرهنگ دینی گذشته ایرانیان داشت، دست به گردآوری و تدوین دانشنامه بزرگ دینی (۱۹: ص ۱۴) ایران باستان به نام دینکرد زد. نام این شخص آذرباد فرنیغ پسر فرخزاد (Aturfarnbag) بود که به روزگار مأمون (۲۱۸-۱۹۸هـ) به جمع آوری و تدوین دینکرد پرداخت. با وجود شروع چنان کار دشواری، بعدها دانشمندان دین شناس دیگری نیز به تکمیل آن پرداختند و در پایان ربع اول قرن چهارم هجری سرانجام این کار به دست آذرباد ایمیدان (پسر امید) تکامل یافت (۱۰: ص ۸۳).

از زندگی شخصی آذرباد فرنیغ فرخزاد^(۲۳) اطلاعی در دست نیست، ولی احتمالاً او از موبدان و یا هیربدان دانشمندی بوده است که با آگاهی از متون اوستا، خط دشوار و پسر از هزوارش پهلوی و اطلاع از تاریخ دوران ساسانی دست به چنان کاری زده است.

در کتاب الفهرست ابن ندیم بغدادی (۴: ص ۵۶۰) از دانشمندی زرتشتی یاد شده به نام خذاهودبن فرخزاد که کتاب بزرگی را تألیف نموده بود به نام سیرت نامه. در اخبار و روایات زرتشتی به دلیل شباه نام پدر این دو شخصیت مذهبی احتمال داده شده است که کتاب دینکرد به وسیله آذرباد فرنیغ فرخزادان نوشته شده است. این شخصیت مذهبی زرتشتی، تبار خود را به آذرباد مهرانسپندان، موبد بزرگ عصر شاپور دوم ساسانی (۳۷۹ - ۳۰۹م) می‌رساند (۸: ص ۱۳۵). علی رغم دشواریهای عصر امویان (۱۳۲-۴۰هـ) برای زرتشتیان ایرانی که منجر به تزییع حقوق آنان گردید و دوران تعصب آلود عصر عباسی از معتصم تا متوکل، حضور زرتشتیان در ایران، حضوری مشهود به شمار می‌آمد و آتشکده‌ها در سراسر ایران زمین مشتعل بود (۲۰: ج ۲، ص ۶۰۵). بنابراین، امکان تدوین چنین کتابی نیز میسر بوده است. از علت و با علل اصلی نگارش چنان کتابی اطلاعی در دست نیست.^(۲۴) ولی نوشته موبدان زرتشتی درباره تاریخ و افسانه‌های ایرانی اطلاعات جالبی را به دست می‌دهد (لا ج ۳، ص ۲۷۶). در سده‌های نخستین اسلامی بسیاری از آثار باستانی از پارسی میانه به عربی ترجمه شده بود. ترجمه اوستا، زند، مینوی خرد، بندهشن، پندنامه زرتشت، خدای نامک، اندرز نامگان (اندرواوشتردانا)، خسرو کوادان، اندرز آذرباد مهرانسپندان، کارنامک اردشیر بابکان،

تاج نامک، نامه تنسر، گاه نامک، بهرام چوبین نامک و غیره در این عصر انجام گرفت. در این زمان بسیاری از مورخان اسلامی چون طبری، دینوری، حمزه اصفهانی و ثعالبی به شرح تاریخ کهن ایران پرداختند و متعاب آن کسانی چون اسدی طوسی، دقیقی، فردوسی و دیگران نیز آنها را به نظم کشیدند. در این میان علاوه بر خدای نامه‌ها و نامه تنسر اثر مهم دینکرد^{۵۱} تأثیر ویژه‌ای را به دلیل تنوع مطالب در خود دارد (۶: ص ۱۱). از مجموعه بزرگ دینکرد که در ۹ کتاب نگاشته شده بود، کتابهای سوم تا نهم در دسترس می‌باشد و بقیه از میان رفته است. آنچه امروز از دینکرد باقی است، حدود ۱۶۹۰۰۰ کلمه می‌باشد که اولین نسخه آن مورخ ۱۰۲۰م در شهر بغداد است (۳: ص ۷۰).

کتاب هشت خلاصه‌ای از اوستا را نشان می‌دهد که در آن زمان [عصر مأمون عباسی] وجود داشته و بیشتر متضمن اخلاق دینی بوده است (۳: ص ۷۷). و کتاب ۹ بخشی از اوستا را به طور مفصل بررسی می‌نماید^{۵۲} (۷: ص ۲۲۸). در کتب سوم و چهارم به یکی از مهمترین آثار به جامانده از دوران ساسانی که مجموعه‌ای است سیاسی، فلسفی به نام نامه تنسر اشاراتی تاریخی دارد، بویژه رسمی شدن آیین مزدیسنا را گزارش نموده است (۸: ص ۲۲). همچنین در کتاب سوم به طور عمده به مباحث اعتقادی و یزدان شناسی زرتشتی، با نگرشی فلسفی اشارت دارد و از عقاید دینهای دیگر همچون مسیحیت، یهودی و اسلام انتقاد شده است (۳: ص ۷۰). کتابهای هشت و هفت نیز اجمالاً بیانگر اعتقادات مزدیسنا می‌باشند (۳: ص ۷۰) اما کتاب ششم بیشتر شامل حکمت عملی می‌باشد (۳: ص ۷۷).

سبک نگارش دینکرد در بسیاری از جاها پیچیده و تاریک است و در مواضع فراوانی نوشته‌های دینکرد، تلمود یهودیان را به خاطر می‌آورد (۱۰: ص ۹۶)، با وجود این، دینکرد یهودان را بد دین خوانده و منشأ آنها را از ضحاک شمرده است (۱۳: ص ۱۷۱). با این وصف نیرگ، دینکرد را واپسین بازمانده سنتهایی می‌شناسد که به وسیله مغان در آموزشکده‌های دینی آموخته می‌شد (۲۲: ص ۱۴). و جای هیچ شکنی نیست که رسوم اجتماعی و دینی که در آن مجموعه تشریح شده است، در روزگار ساسانیان متداول بوده است (۱۷: ص ۶۹).

نگاه دینکرد به مسایل مختلف مذهبی، تاریخی، فرهنگی و ...

نگارش اوستا:

در کتاب دینکرد به جای اوستا، واژه اپستاک آمده است. این واژه را معمولاً به معنای پایه و بنیاد متن اصلی آورده‌اند و آن را مرکب از Upa-Sta به معنای ایستادگی دانسته‌اند. بازتولوم (Bartholmae) (استاد و مترجم آلمانی اوستا) و ویکاندر (Wikander) واژه را به صورت Vpastarak و از ریشه اوستایی Stav به معنی ستودن گرفته‌اند (۹: ص ۱۲۳). دینکرد

نخستین گردآوری و تنظیم اوستا را به روزگار پادشاهی اردشیر نسبت داده و در آن روزگار ایران زمین چه از نظر سیاسی و چه به لحاظ ایدئولوژی در شرایطی بسیار منشعب به سر می‌برده است (۱۸: ص ۱۳۲)، ولی در عمل رسمی شدن آیین و یگانگی و وحدت دین و دولت به روایت دینکرد به عصر شاپور دوم ساسانی (۳۷۹-۳۰۹م) تعلق دارد؛ آن زمان که اوستا به وسیله موید آذرباد مهراسپندان نگاشته می‌شد (۱۸: ص ۲۰۰).

د. دینکرد برای نخستین بار به دین اوستایی هخامنشیان اشاره می‌شود و از اهمیت اوستا در آن دوران بحث می‌کند و می‌نویسد: «به روزگار هخامنشیان، شاهنشاه ایران، دارا فرزند دارا دستور داد دو رونوشت از اوستا بردارند. یکی را به خزانه شاهی (شیزکان= گنجک آذربایجان، (ganj-shapikan) و دیگری را به دژنیش^(۳) (diz-inipisht) بسپارند (۱۵: ص ۱۳۲). به موجب روایات کهن هنگامی که اسکندر مقدونی به ایران آمد، پس از غارت گنجینه‌های تخت جمشید (پرسپولیس) به مقابر شاهان پارس در نقش رستم برآمد^(۴) و نسخه اول اوستا را که به روایت نامه تشر بردوازده هزار پوست گاو به زربشته بودند، فرمان داد تا بسوزانند. در دینکرد آمده است: «اسکندر آن [چه] دژنیش [بود] به سوزش [داد]».

An I pat diz I nipist oSocisn

در این بخش، از اسکندر با عنوان یونانی (yonanik) نام برده است (۷: ص ۶۹). در اینجا نگاه دینکرد به تاریخ گذشته ایرانیان - اگرچه نگاهی است که از دوران اسلامی به آن عصر افکنده می‌شود - در واقع نگاهی مذهبی و عمیق از یک واقعه دردناک تاریخی است که بی گمان در نخستین سالهای شروع دولت ساسانی - نیمه اول قرن سوم میلادی - خاطره آن در اذهان مردم زنده بوده و ساسانیان آن را جادوان ساختند. به عبارت بهتر، حمله اسکندر به ایران و از میان رفتن دولت هخامنشی - به عقیده ساسانیان عصر دلاری داراییان و کیانیان - چنان در خاطره قوم ایرانی سخت و دیرپا بود که ساسانیان توانستند با نوسل به همان نقاط دردناک، سلطه یونانیان بر ایران، حتی اشکانیان را نیز منعم به یونانی‌گرایی نموده و آنان را از میان بردارند. زمانی که بزرگان آیین زرتشت در عصر اسلامی به نگارش دینکرد پرداختند، هنوز یاد و خاطره آن واقعه، در ذهنیت آنان به جای مانده بود. به عبارت دیگر، دینکرد اسکندر را «دین برانداز» و «مهاجم» خوانده است (۲: ص ۲۲). از این نکته می‌توان یافت که حتی در قرن سوم هجری هنوز اندیشه‌های ایرانی ضد هلنی در روایات دینکرد موج می‌زده است (۲: ص ۱۸). دینکرد همچنین افکار و اعمال یونانیان را در سراسر تاریخ سلطه آنان بر ایران زمین تقبیح می‌نماید و اندیشه یونانیان و اسکندر مقدونی را در تخریب این سرزمین همانند و هماهنگ به شمار می‌آورد (۲: ص ۳۸). به گفته آلهام:

ساسانیان خواهان بازگشت به ویژگیهای اعتقادات دینی هخامنشی در برابر گرایشهای هلنیستی بودند. (۱: صص ۸۵-۸۷).

همچنین در دینکرد آمده است که: شاپور، شاه شاهان، پسر اردشیر کتابهای دینی درباره پزشکی، حرکت زمان، فضا، ماده و آفرینش، زایش، مرگ، تفسیر، و پیشرفت سایر هنرها و صنایع را که در هند و روم و بسیار کشورهای دیگر پراکنده شده بود، با ایستاک یکی ساخت.^(۹) (ص ۶۷). به گفته هارولد بیللی با استناد به یک قطعه از دینکرد (مدن. ص ۴۱۲، ص ۲۱-۱۷) Zoroastrian Problems آمده است که: «امری را که به احتمال زیاد دانشمندان و دین شناسان زرنشتی به آن اعتبار تاریخی نمی‌دهند، آن نکته است که شاپور یکم ساسانی کتابهای فلسفی و علمی هندوان، رومیان (یونانیان) را یکجا با اوستا درآمیخت. این مسأله شاید جبران عملی بود که اسکندر مقدونی کتب ایرانیان را به یونان برد و دانش یونانیان را مشتمل ساخت و شاپور وظیفه خود می‌دانست که دانشهای ایرانی عهد هخامنشی را بازگرداند» (ص ۹۹). با توجه به این مطلب، اوستا یک کتاب دینی محض نبوده، بلکه مجموعه‌ای از دانشهای معتبر روز را در بر می‌گرفته است که به دستور شاپور یکم فرزند اردشیر به اصل آن افزوده شده بود.^(۱۰) تنوع مطالب و گوناگونی اطلاعات در دینکرد به راستی این کتاب را از سایر کتب ساسانی مستثنی می‌سازد. یکی از این مطالب نگرش دینکرد به مانویان و مانوی‌گری در ایران عهد ساسانی می‌باشد. در عهد عباسی از مانویان به عنوان زنادقه نام برده می‌شد، البته، گروههای دیگری چون دهریه، اباجیه، شکاکان و برخی فلاسفه نیز به همین نام خوانده می‌شدند و مأمون خلیفه نیز نسبت به آنان تسامح را غالباً جایز نمی‌شمرد (۱۱: ص ۱۰۳).

این زنادقه - خواه مانویه و خواه سایر عقاید - دشمن مشترک تمام اهل کتاب شمرده می‌شدند. آنان منکر نبوت بودند و غالباً می‌گفتند در آداب و رسوم زندگی حاجت به بعثت انبیا نیست. از این رو مؤلف کتاب شکند گمانیک و پچاریه مانند حکمای سایر ادیان در رد آنها می‌کوشید (۱۳: ص ۲۰۳). به نقل از ابوریحان بیرونی (تحقیق مال الهند، ۲، ص ۵۱).

در واقع، نکات بسیار روشنی را در اختلاف آیین بین موبدان و مانویان می‌توان دریافت که در کتاب دینکرد لااقل به دوازده مورد آن اشاره شده است و به طور عمده در ذکر معایب و فضایح مانویان می‌باشد، برای نمونه: نظر موبد درباره دروغ این بود که باید آن را از تن بیرون افکند. مانی می‌گفت: «تن خود دروج است». موبد اعتقاد داشت آنچه یزدان در این جهان به آدمیان داده است، باید از آن برخوردار شد. مانی معتقد بود که: «چیز گیتی خواستن گناه است و آنکه به این جهان علاقه مند است، بزه کار است» موبد می‌گفت: «زن نژاده باید

خواست. مایی می‌گفت: «زن خواستن برای برگزیدگان و (وزیدگان) گناه است». البته، این دو آیین نمی‌توانستند در کنار هم زندگی کنند (۱۲: ص ۱۷۱).

سنت گرایی مفرطی که در دینکرد دیده می‌شود، در واقع بازگشتی است به اعصار کهن و عهد آغازین نظام ساسانی، آنجا که کرتیر^(۱۱) موبد پرشور و متعصب آن دوران ساسانی و بنیانگذار نظام تنوکراسی ساسانی^(۱۲) دست به تصفیه آرا و عقاید غیر زرتشتی می‌زند و به موجب کتیبه‌های بازمانده از او در نقش رستم، نقش رجب و کعبه زرتشت، کرتیر با گرویدن ایرانیان به ادیان دیگر مخالف بود. او به ادیان بودایی، مسیحیت، یهود و مانوی گری بسدت می‌تازد و می‌گوید: «بنتا تباه شدند و مفاک دیوهاریشه کن شد و دین جایگاه خدایی خویش را به دست آورده» (۱۴: ص ۱۹۳) و بیهوده نیست که نیبرگ: «دینکرد را نماینده آخرین حکمت دینی زرتشتی می‌شناسد و آن را دارای ارتباطی زنجیره‌ای از یک سنت دینی با وحی نخستین می‌داند» (۲۲: ص ۲۲۴) و بدین ترتیب زمان محکومیت مخالفان دین رسمی و تدوین اوستا در واقع با هم مرتبط هستند (۱: ص ۲۰۶).

دینکرد نه تنها مانویت را مورد پرسش قرار می‌دهد، بلکه به کتاب اردای و پیرازنامک نیز که در آن موبدی پس از نوشیدن اشرفای از گیاه مقدس (هوم) به جهان دیگر می‌شتابد و سرنوشت نهایی گنه‌کاران و زشت‌کاران را دیده و در مراجعت آن را بازگو می‌کند (۱۲: ص ۱۱) اعتراض می‌نماید. اعتراض دینکرد به دوزخ اردو پیرازنامک است. دینکرد جاودانه بودن دوزخ و جاودانگی عذاب انسان را در آن - که آن را یکی از معتقدات اسلامی می‌شناسد - رد می‌نماید و براین اعتقاد است که این بیش از اسلامی وارد آیین زرتشتی شده است. دینکرد توضیح می‌دهد که: خدای منحصر خوب (زرتشتی) بدون استیفاف، انسان را محکوم به دوزخ نمی‌سازد (۱۸: ص ۱۰۹).

در مقابل این نگرش متعصبانه که آن را می‌توان بازگشتی به اصول مزدیسنا پنداشت دینکرد از شخصیت‌های دین باور و دین‌باور زرتشتی بسدت تمجید می‌نماید. تنسر موبد بزرگ عصر آغازین ساسانی که با نامه‌ی خوینی به گشتاب شاه طبرستان به عنوان نخستین هیربذ و نخستین مبلغ نظام ساسانی پذیرفته است،^(۱۳) در این بیش از یکی از این شخصیت‌های ستایش شده است.

در این مورد در دینکرد آمده است: «هرگاه مردم از تنسر راستگر که هیربذ و نماینده بزرگ دین است پیروی کنند، هرگز دوزخ و فتنه و پرستشهای ناراستین به کشور روی نخواهد آورده» (۱۹: ص ۱۳۳). دینکرد یکی از ستایشگران پرشور خسرو اول انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱م) نیز هست. بخشی از این کتاب به کفر ستیزی خسرو اشاره می‌نماید و همکاری صمیمانه و بی‌شایبه او را با موبدان می‌ستاید و می‌نویسد: «خسرو کفر و ستم را به کلی برانداخت و

آموزه‌های راست دینی را بین طبقات چهارگانه - به وسیله موبدان - افزایش داده (۱۵: ص ۲۴۸). همچنین دینکرد عمل خسرو انوشروان را در سرکوب مزدکیان و فراهم نمودن زمینه‌های به دینی تمجید می‌نماید و قدرشناسی موبدان مزدیسنا را برای لقب عادل دادن به خسرو (انوشروان: انوشک روان) تأیید می‌کند. دینکرد ستایشگر موبدانی است که به انوشروان عنوان اعلی حضرت (شاهنشاه فعلی) یا imboy می‌دهند (۷: ص ۳۸۳). اصولاً دینکرد به منجی اعتقاد دارد و پادشاهانی را می‌ستاید که به دردها و رنجهای مردم پایان می‌دهند. دینکرد در انتظار شهربازی است که بیاید ایران را باز بیاراید (۲۵: ص ۱۶۹).

دینکرد همچنان، به تعریف و ستایش خسرو انوشروان ادامه می‌دهد. فرمان‌سازی دینکرد از خسرو به کار بزرگ او در سرکوب مزدکیان^(۱۶) و تفسیر مدار قدرت سلطنت از برادرش کیوس پدشخوارگر به خود - که مورد تأیید و منتخب موبدان بود - مربوط است. کیوس مزدکی بود و چنانکه به سلطنت می‌رسید، موقعیت دین مزدیسنا دچار آسیبی جدی می‌شد (۱۷: ص ۲۹۰). پس از سرکوب مزدکیان، خسرو اول کار بازسازی سیاسی و اقتصادی کشور را برعهده گرفت. بازسازی فرهنگی و اعتقادی آیین زیرنظر مستقیم خسرو و به دست موبدان مزدیسنا انجام می‌گرفت.

در زمان طولانی سلطنت خسرو اول انوشروان (۵۷۹-۵۳۱ م.) به روایت دینکرد، شرق ایران - که در افسانه‌های کهن اوستایی ثبت شده بود - اهمیت تازه‌ای می‌یابد. خسرو مانند پدرش قباد (۵۳۱-۴۸۸ م) دارای نامی فره‌مانانه می‌گردد - و این به تأیید موبدان نیز می‌رسد - و عنوان (کی) پیدا^(۱۷) می‌کند و بدین ترتیب، می‌توان استنباط کرد که بخش حماسی اوستا از این زمان به بعد به عنوان متنی مقدس به رسمیت شناخته می‌شود (۷: ص ۳۴۸).

پس از آن پیروزی، خسرو به لحاظ شخصیتی، مقامی بزرگ می‌یابد و در حد بنیانگذار نظام ساسانی؛ (یعنی اردشیر اول ۲۴۱-۲۲۴ م) قرار می‌گیرد. کارنامک اردشیر بابکان و مطالب نامه تنسر با حان و هوای عصر انوشروانی نشان از تطابق دو شخصیت مهم نظام ساسانی - اردشیر اول و خسرو اول - دارد. مرکز شیز که احتمالاً در عصر مزدکیان به پایگاه مبارزاتی علیه آیین رسمی تبدیل شده بود، به دست انوشروان به عنوان پایگاه تشکیلات سیاسی - دینی تکمیل می‌گردد. به روایت دینکرد، آتش گشنسب (شاهانه) که قبلاً به دست خسرو افسانه‌ای در آذربایجان افروخته شده بود، به دست خسرو واقعی (انوشروان) به شیز انتقال می‌یابد و جایگاه مقدس خود را باز می‌یابد (۷: ص ۳۲۶). مسمودی نیز این را تأیید می‌کند و ضمناً گزارش می‌دهد که انوشروان بنهای شیز را نابود ساخت (۲۰: ج ۱، ص ۶۰۴) و این مشخصه در افسانه کیخسرو و فردوسی نیز دیده می‌شود. ممکن است این افسانه در دوره اسلامی از آنجا ناشی شده باشد که نویسندگان دیگر - در عصر اسلامی - از بت شکنی پیامبر اسلام (ص)

که در رمضان سال هشتم هجری در مکه انجام گرفته بود، الهام گرفته باشد و همچنین می‌تواند اشاره به تصفیه‌ای مشابه باشد که کرتیر در مورد آن در کتیبه‌های کعبه زرتشت، نقش رجب و نقش رستم فخر می‌فرشد.

در دینکرد نظرات اصلاح طلبانه و عدالت خواهانه‌ای نیز گنجانده شده است. دینکرد به اصلاح ساختار طبقاتی جامعه ساسانی اعتقاد دارد. در این جامعه افراد کم بضاعتی وجود داشتند که در اوستا به آنها دریغوش^(۱۶) گفته شده است و معنی آن (بینوا، محتاج و ضعیف) است. در مقابل این مردم کم بضاعت و نیازمند، گروه نجبا و اشراف قرارداشتند. طبقه قدرتمند - مثل همه جوامع طبقاتی - بی رحمانه توده‌های ضعیف را پایمال ستمهای خویش می‌نمودند. به روایت دینکرد: هورامزدا پیامبر خود زرتشت را شبان [حامی] بینویان قرارداده است. هدف تعالیم زرتشت ایجاد نوعی تعادل اجتماعی و اقتصادی بین این دو طبقه بود که هرگز از مرحله فکر به عمل درنیامد. زرتشت از مردم بینوا می‌خواهد در برابر تجاوزات این طبقه ستمگر به خدای قادر و دادگر (مهر) پناه برند و از او طلب باری کنند. دینکرد و اوستا این امر را مخفی نمی‌دارند که وضع خاندانهای ایرانی در این عصر فلاکت بار بوده است و به طور طبیعی موبدان زرتشتی نیز در مورد نزدیک کردن طبقات و اصلاح جامعه کار مثبتی انجام نمی‌دادند (۷: ص ۷۲).

شاید اشاره‌ای که به وضعیت متعادل کشاورزان و زمین داران بزرگ در عصر ساسانی در دینکرد شده است، بیشتر یک موقعیت آرمانی را توصیه می‌نماید تا واقعیتی را که در آن جامعه وجود داشته است.^(۱۷)

به روایتی از دینکرد در این مورد توجه کنیم. در عصر ساسانی برخی از کشاورزان (خرده مالکان) دارای زمین شخصی بودند و گروهی از آنان برای استفاده بیشتر به صورت جمعی زراعت می‌کردند. مالکین بزرگ طبقاتی زمینهای خود را به کشاورزانی که درآمد کمتری داشتند، اجاره می‌دادند و کشاورزان مستأجر هم که ناچار به پرداخت مالیات مقرر بودند، ناگزیر زمین اجاره ای را به مزرعه‌ای حاصلخیز مبدل می‌ساختند. این در حالی بود که کشاورزی با توصیه های دینی امری بسیار مقدس به شمار می‌آمد (۱۵: ص ۳۷).

بی شک عدم تعادلی که در دو گزارش فوق دیده می‌شود، ناشی از برهم خوردن ساختار اقتصادی نظام ساسانی بود که منجر به مبارزات دینی و اعتقادی مردم گردیده است و ناگزیر سرانجامی شوم برای دولت ساسانی پدید آورد.^(۱۸) آرمانگرایی اقتصادی و اجتماعی دینکرد به آرمانگرایی سیاسی و تشکیلاتی نیز منجر می‌شود. دینکرد بر این اعتقاد است، که شاه نالایق و ضعیف که توانایی اداره ملک و دین را ندارد، باید برکنار گردد. در روایت دینکرد آمده است که هرگاه در جایی تنگی و خواری پیش آید و پادشاه را آن شایستگی نباشد که به

دفع آن برخیزد یا خود اندیشهٔ نیماز خلق را نداشته باشد پس بی‌گمان فاقد لیاقت حکومت است و بر دیگران واجب است که برای اقامهٔ عدل و داد با او درآویزند.^(۱۳) (ص: ۱۹۵).

ناگفته پیداست چنین پیشنهادی از طرف موبدان زرتشتی در دینکرد بشدت تحت تأثیر افکار مسلمانان است و دلیل آن هم این است که در تمامی دوران طولانی حکومت ساسانیان (۶۵۲-۲۲۴م) هرگونه حرکتی از طرف مردم بشدت سرکوب می‌گردید، تفکر حیرگرایانهٔ دینی مردم را وادار به قبول سرنوشت خویش می‌نمود و چند حرکتی هم که از سوی مابویان و مزدکیان انجام شد، بیشتر جهات دینی داشت تا اجتماعی و جنبش مزدکیان هم که تا حدودی به مردم تکیه می‌کرد، دچار آسیب دیدگی و پربشانی و هرج و مرج گردید. البته، اطلاعات تاریخی در مورد آن نارسا و محدود است.

دینکرد در مورد اصل توحید نیز با مسلمانان دچار اختلاف است. در این کتاب آمده است که: «علمای مجوس بر اصل توحید اعتراض و انتقاداتی نموده و تصور خدایی یگانه را که آفریدگار خیر و شر (هر دو) باشد، تصویری نامعقول به شمار می‌آورند.»^(۱۴) در نظر آنان چنانکه، گناه و لغزش انسان به خدای واحدی مربوط باشد - آنچنان که مسلمین می‌پنداشتند - در این صورت نه انسان فاعل واقعی اعمال خویش است و نه خداوند را [العیاذ بالله] می‌توان رحیم و حکیم خواند (ص: ۱۳).^(۱۵)

در واقع دینکرد اعتقاد دارد تا زمانی که حتی یک دیو کوچک در این جهان و در یکی از مردمان وجود دارد، اهرمن در جهان زندگی می‌کند (ص: ۲۵).^(۱۶) و این موضوع نشان از تداوم فرهنگ ثنویت دریاورهای پس از اسلام دارد.

دینکرد در مورد ازدواج^(۱۷) (ازدواج محارم) با نزدیکان یا خویدگدس (خویتوکدت) نیز نظرانی را ارایه می‌نماید. دینکرد در ازدواج در خانواده، فره ایزدی را می‌بیند و برآن است که ازدواج با خویشان نزدیک، دیوان را از آدمی دور می‌کند.^(۱۸) (ص: ۲۲). بدیهی است مسیحیانی که در قلمرو ساسانیان می‌زیستند، با کراهت در این‌گونه پیوندها می‌نگریستند و مسلمانان فاتح نیز آن را هول انگیز به شمار می‌آوردند و به تحقیر ایرانیان می‌پرداختند.^(۱۹) با این همه، در کتاب شایست ناشایست از قول نرسه برز مهر آمده است خویدگدس یعنی ازدواج خاندانی، گناهان بزرگ را نابود می‌سازد (ص: ۱۷).^(۲۰) احتمال داده می‌شود ریشه‌های ازدواج خاندانی را باید در اسطوره‌های اودوی سور آناهیتا و زایش افسانه‌ای او پیدا نمود (ص: ۲۱).^(۲۱)

دربارهٔ زنان و جنگ نیز در دینکرد مطالبی آمده است. در مورد زن، دینکرد اعلام می‌کند چنانچه شوهر سفیه باشد، زن حق طلاق را داراست.^(۲۲) (ص: ۱۵). همچنین در مورد جنگهای ساسانیان نیز دینکرد به تفصیل به سخن ننشسته است. پیش از آغاز هر ببرد آب

مقدس را در نزدیکترین رودخانه می‌ریختند و چوبه‌ای متبرک را به سوی دشمن رها می‌کردند. وظیفه سردار سپاه این بود که سپاه را دلیرانه علیه دشمن برانگیزد و وظیفه مقدس جنگ با کافران و پاداش دو برابر آن را به پادشان آورد. سردار سپاه عنی‌الرسم، دشمن را به تسلیم و قبول آیین مزدایی - قبول قدرت سیاسی ساسانیان - فرامی‌خواند و آنگاه با بانگ مرد و مرد آنها را به جنگ تن به تن می‌طلبید. (۲۲: ص ۱۵۱).

توجه و علاقه نویسندگان دینکرد به جنگ و شرایط نظامی عصر ساسانیان بی‌دلیل نیست. در اوستا از جنگهای مذهبی و مردان جنگی که برای عقیده خویش مبارزه می‌کنند، به کرات تمجید شده است. (۲۵)

یکی دیگر از علل این توجه، ساختار فرهنگی دینکرد است که علاوه به مذهب و ملیت در آن موج می‌زند و بی‌سبب نیست که در متن آن سستی می‌شود بنیادهای نظامی ساسانیان را - که قرن‌ها در برابر تهاجمات ترکان شرق و لژیونهای غربی ایستادگی نمودند - در متن کتاب تشریح نماید. (۲۶)

در یکی از مهمترین منابع اسلامی (۲۷) اشارات روشنی به قدرت نظامی ساسانیان، شیوه‌های جنگی و مبارزات آنان علیه دشمنان خارجی گردیده است. همان می‌رود که منبع اصلی مطالب مربوط به امر نظامی که این فنییه آورده است، از کتبی باشد که به وسیله این مفتح به عربی ترجمه شده و این تراجم در نگارشهای دینکرد نیز تأثیر داشته است.

در میان آثار ترجمه شده، به وسیله ابن مفتح کتبی به چشم می‌خورد به نام آیین‌الملک. (۲۸) این ترجمه نیز بعدها به سرنوشت ترجمه خدای نامه گرفتار می‌شود و فقط قطعاتی از هر دو کتاب در عیون‌الاخبار ابن فنییه دینوری آمده است. بخشهایی از آنچه که ابن مفتح درباره شیوه‌ها و ستهای فنون جنگی ساسانی ترجمه نموده، به وسیله نویسنده اسلامی مذکور به عربی نقل شده است (۱: ص ۵۱).

با مقایسه متن عربی ابن فنییه - در فصلی که به مناسبت شرایط جنگی ساسانی ذکر کرده - با کتاب دینکرد (کتاب هشتم، فصل ۲۹) که اشارات صریحی به مجموعه قوانین ساسانی نموده است، می‌توان دریافت که دینکرد نسبت به شرایط ویژه نظامی ساسانی علاقه‌مند بوده، اصول آن را از کتاب آیین نامک اقتباس کرده است (۱: ص ۶۴).

در عیون‌الاخبار ضمن تذکر شیوه‌های جنگی ساسانیان به نقل از آیین نامک شبیخون را عملی مبتنی بر حیل‌های جنگی محسوب می‌کند و توصیه می‌نماید در هنگامه چنین عملیاتی از برداشتن بار زیاد که سواران و پیادگان را خسته می‌نماید، باید پرهیز شود (۱: ص ۷۳). در این کتاب از عملیات خاص تیراندازی، محاصره، سنگربندی و تمرینهای چوگان بازی به طور مفصل بحث گردیده است.

اشارات دینکرد در مورد روحانیان بسیار جزئی است (۱۷: ص ۶۲)، اما در مورد شماغل فضایی ظاهراً حق قضاوت را به کسی می‌دهد که مشخصات آیین را به سد (۱۷: ص ۹۵) در یک نگاه کلی قضاوت و اجرای امور دینی اگرچه برعهده قاضیانی بوده است که نگاه دارنده و آگاه به امور دین باشند، ولی در اصل وظیفه مقدس آخرین مرحله قضاوت برعهده شاهان است. به روایت دینکرد حقوق و تکالیف شاه بسیر جنبه دینی داشته و بنابراین، برخی اوصاف یک شاه [اساسانی] با شرح وظایف ذیل مطابقت می‌نمایند: رفتار شاه باید با دین درست مناسب داشته باشد. شاه باید دارای سلامت اندیشه و دوراندیش بوده و در دوستی با رعایا نمونه باشد، به اندیشمندان و خردمندان توجه نماید و دارای قدرت عفو باشد. (۱۷: ص ۹۵).

و سرانجام آن که آیین‌های ایرانی در دل جهان اسلام همچنان اعتقادات خود را به نیکی و مبارزه با زشتی و تاریکی و جهالت زنده نگاه می‌داشت و این دقیقاً همان پیشی است که امروزه در حوزه شرق شناسی مورد مطالعه جدی قرار گرفته است. سگمان اخلاق ایرانی و دانشهای به جا مانده از آنان در گستره تمدن اسلامی جایگاه ویژه‌ی خویش را به دست آورد و این همان نتیجه‌ای است که برتراند راسل از مطالعات تاریخی و تحقیقاتی خویش درباره ایران و ایرانی گرفته و چنین اظهار نظر می‌نماید: «ایرانیان از قدیمترین روزگاران، مردمی عمیقاً متدین و قویاً متفکر بوده‌اند» (۳: ص ۳) (به نقل از تاریخ فلسفه غرب، ج ۲، ص ۷۸۸) و مسعودی مورخ بزرگ اسلامی نیز در التنبیه و الاشراف آورده است: «گرچه روزگار ایرانیان پایان یافته و رسوم ایشان فراموش شده، اما هنوز خاطره آنان پابرجاست و ما از آن‌همه بزرگواری، فرازمندی، برتری، والائی و سروری آنان به جز اندکی نمی‌توانیم یاد کنیم» (۳: ص ۵).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نتیجه

دانشنامه دینکرد در دوران اسلامی نگاشته شد و با وجود نگرش تاریخی - دینی به گذشته‌ای که دیگر بازنیا شده، بیشتر قصد احیای آیین مزدیسنا و برپایی نمید در دل طرفداران و وفاداران به آن را در ایران عهد اسلامی داشت که این امر در سایه تسامح خلفای نخستین عباسی جامعه عمل پوشید و شگفت آنکه علمای اسلامی در برابر آن به تعارض برنخاستند و این ناسی از دو عامل بود تسامح حاکمان مسلمان و درون گرایی آیین که افراد خاصی را مخاطب قرار می‌داد. با این همه، مورخان بزرگ مسلمان از آن نگذشته و بسیاری از آداب اجتماعی، سیاسی و اخلاقی ایرانیان پیش از اسلام را دریافتند و آن را صمیمانه در آثار خود به کار گرفتند و سبب ساز تداوم فرهنگ ایرانی در تمدن و آداب اسلام شدند.

پی نوشت

۱- دینکرد به صورت تحت‌اللفظی به معنی (تألیف دینی) است و (دین) در این کلمه و بسیاری موارد دیگر در مفهوم روایات و کتاب دینی (اوستا و ژند) است. بنابراین، نام کتاب گویای آن است که کتاب مبتنی بر اوستا و ترجمه‌های آن است (ن.ک. تفضلی، احمد: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، نشر سخن، تهران ۱۳۷۶، ص ۱۲۸).

مشخصات کامل دینکرد (Complete Text Of the Dinkart) اثر: ج. مهر جیبهایی (D. Meherjibhai) بمبئی: ۱۹۱۱، در دو جلد.

۲- دولت عباسیان (۶۵۶-۱۳۲هـ) با تمهیداتی توانست دولت مروانیان را که سومین دورهٔ خلافت در اسلام بودند، با کمک ایرانیان - یوزره خراسانیان - سرنگون سازد و دورانی طولانی برخلافت اسلامی تکیه زند (ن.ک. فیلیپ خلیلی حتی: تاریخ عرب، ترجمه پاینده، نشر آگام، تهران ۱۳۴۴، ص ۳۵۷).

۳- آذرباد مهر اسپندان، مؤید معروف عصر ساسانی در زمان شاپور دوم (نیمهٔ دوم قرن چهارم میلادی)، مأمور تدوین، بکپارچه کردن و پایان بخشیدن به مجادلات مذهبی در مورد اوستا شد او این مأموریت دشوار را، در گنجک آذربایجان (آتشکدهٔ شیر) با حضور مطلعین و مخبرین به انجام رساند و اوستا را در ۲۱ نسک به احترام دعای معروف زرتشتیان (پشاهو و پرایاو) تدوین نمود (ن.ک. احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران باستان، ص ۱۳۴).

۴- آنچه قابل ذکر است، این است که زرتشتیان بر اثر اختلاف داخلی در تفسیر متون دینی از سوی و سفارش عباسیان از سوی دیگر، به تدوین و بکپارچه نمودن آثار خود دست زدند. با این حساب آنچه حاصل این اقدام شد، دینکرد است که از حیث اعتبار و اعتنا قابل تأمل است، ولی نمی‌تواند منبع موثقی به شمار آید. بنابراین، لازم است آثار قبل از دینکرد را مورد توجه قرار داد که به علت قلت منابع در شرایط فعلی چنین کاری میسر نیست.

۵- دینکرد در واقع خلاصهٔ اوستاست. نه تنها اصول عقاید زرتشتیان و امیدها و ترسهای آنان را در برابر حکومت مسلمانان در بردارد، بلکه شامل اسطوره‌های ایران پیش از زرتشت نیز هست (ن.ک. جان هینلز: شناخت اساطیر ایران، ترجمه آموزگار - تفضلی، نشر چشمه، تهران ۱۳۶۸، ص ۲۰).

۶- برای اطلاع دقیقتر از متون اوستا به روایت دینکرد، به کتاب پژوهشی در اساطیر ایران، تألیف زنده یاد مهرداد بهار، چاپ آگام، تهران ۱۳۷۶ مراجعه شود.

۷- دژنیشت، (کعبه زرتشت) واقع در نقش رستم با اشاره به بنشته‌های شاپور یکم در متن پارسی به وسیلهٔ یک هیأت باستانشناسی مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو در ۱۹۳۳ م، ص ۱۹۲.

۸- به روایت بیرونی: اسکندر چون آتشکده فارس را ویران کرد، نسخه اوستا را که سرروی دوزخه هرز بنفد کافر نوشته شده بود، نابود ساخت و هیریدان را از دم سنبلر خداوند (د.ک.ه. ابوریحان بیرونی: آثار الباقیه، ترجمه احمد دانشمست، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۳۰۲). ایرانیان اسکندر را «ملعون - گسختک» و نویرانگروه نامیده اند (د.ک.ه. زوبین کوب: تاریخ مردم ایران «ایران قبل از اسلام» ص ۵۵۶، و همچنین د.ک. Altheim, F. Azaratustra und Alexander ۱۹۶۰).

۹- یکی از مسایل بسیار مهمی که از دیدگاه مورخان گذشته، ولی توجه چندانی به آن نشده است، موضوع علاقه شاپور اول به کتاب و دانش و جمع آوری آثار حکمت و فلسفه ملل قدیم و سناست و موضوع بسیار مهمتر اهدای کتاب توسط امپراتوران روم به این پادشاه دوستدار دانش است. در این مورد به نقل از ابوسلیمان منظفی در کتاب صوانالحکمه (بندهای ۱۷-۱۳) آمده است که به نقل از ابویحیی احمدبن یحیی الندب (ابن المنجم) قرن سوم هجری در کتاب تاریخ سنی العالم گوید: «شاهان ایرانی تمام ولایات روم و یونان را گشوده و بر شهرهای آن چیره شدند که معدن کتب آنها بود. این کتابها مشتمل بر فلسفه، حکمت بودند و در شهرهای جزیره شام، مصر و قسطنطنیه و مانند اینها وجود داشتند. ایرانیان برخی را در قوچ به دست آوردند و برخی را به صورت هدیه دریافت نمودند. در جزء هدایا کتابهایی در نجوم، هندسه، حساب، موسیقی، و طب را غوریانوس گوردیانوس پیوس ۲۲۲-۲۳۸ امپراتور روم به شاه ایران شاپورین اودشیر ملقب به ذوالاکتاف هدیه کرد.»

اس - ام اشترون (S.M.Stern) در نقد نقل فوق و در کتاب نقل کتب علمی یونانی به فارسی می گوید: خیر اهدای کتابها از طرف گوردیانوس قبصر به شاپور خیر جالی است، ولی گوردیانوس در نبرد با شاپور در ۱۱ فوریه ۲۲۲م درگذشت. پس اهدای کتاب باید به شکل دیگری صورت گرفته باشد. شاید نویسنده از موضوع گوردیوزی کتاب اوستا توسط شاپور اول و نگاشتن آن توسط شاپوردوم آگاه بوده و در این موضوع تناقض ننموده است. (د.ک. فهرست ماقبل الفهرست، ص ۲۳۲).

البته، آنچه بیشتر انتظار می رود، این است که موضوع اهدای کتاب باید در زمان صلح شاپور با فیلیپ عرب (۲۲۹-۲۲۲م) که پیش از اسارت و الرین، امپراتور روم در نبرد حران به جنگ با ایران پایان داد، انجام شده باشد و در بین هدایای رومیان، کتی نیز که احتمالاً شاپور خواهان آن بوده، تقدیم شده است. موضوع روشن نیست، اما بسیار جالب است. درباره علاقه شاهان ساسانی به علم و کتاب به دو منبع ذیل مراجعه شود:

Islamic Philosophy And The Classical Tradition: Essays Presented to Richard Walzer. (1922). (Editor S.Mstem Classirer), P448.

مقایسه شود با صوان الحکمه و ثلاث رسائل از ابوسلیمان المنعمانی السجستانی. الذککور عبدالرحمن بدوی، تهران، ۱۹۷۲، ص ۹۵.

۱۰- آنچه در عهد شاپور اول از اوستا فراهم آمد، با آرمان دولت ساسانی در امور دینی تفاوت دارد. به روایت دینکرد تحریر اوستا را برای نخستین بار به بلاش شاه اشکانی (نیمه دوم قرن اول میلادی) نسبت داده که بعدها اردشیر ساسانی از آن کتاب تفسیری مذهبی با کمک موبدان اوستا داده است. باز به روایت دینکرد، شاپور دوم ساسانی دستور داد متون اوستا به طور کامل مذهبی باقی بمانند. بنابراین، می توان شاپور اول را به لحاظ فکری یک استثنا در نظام ساسانی دانست. (ن. ک. ارنست هرنسفلد، تاریخ باستانی ایران برپایه باستان شناسی، ترجمه حکمت، نشر انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۲، ص ۱۶۶ و ۱۷۰).

۱۱- کرتیر (Kartir) موبد نام آور زرتشتی که در آغاز ساسانیان آیین زرتشتی را بر دیگر ادیان برتری داد. (ن. ک. زرین کوب، روزگاران، ص ۲۰۳).

۱۲- در دینکرد آمده است جامعه کامل جامعه ای است که در آن «سلطنت و دین در فرد با هم یکی می شود». جمشید در قدیم فقط شاه بود و زرتشت فقط یک موبد و سوشیانس هر دو خواهد بود و به همین سبب است که رستاخیز روی می دهد. در واقع دینکرد به یک سلطنت ابدی دینی و یک تئوکراسی ابدی ایمان دارد. (ن. ک. دوشن گیمن: پیشین، ص ۴۱۵).

۱۳- در پرتو تحقیقات تازه می دانیم که آنچه در نامه تسر نوشته شده، حال و هوای عصر انوشروانی و سرکوبگری مزدکی را در خود دارد.

۱۴- دینکرد مزدکیان را بشدت دچار کج اندیشی و انحراف معرفی می نماید و آنان را برای ملک و دین ننگ و آسیب به شمار می آورد. در کتاب هفتم دینکرد مزدکیان را بدعت گذاران کافر و شهوتران به حساب آورده، می گوید: «تولید مثل ایشان سابقه شهوت است و نیاز مادری آنان همچون گرگ زادگان است. آنان عذاب سخت الهی را باور ندارند و کودکان و جوانان را فریب می دهند» (ن. ک. منبع ۲۳، ص ۲۵۲).

۱۵- در اواخر سلطنت ساسانی و در عصر قباد بازگشت به دوران اساطیری و داستانهای کبانی به بخش عمده ای از ایدئولوژی ساسانی مبدل گشته بود. قباد خود نامی کبانی است و فرزندان او نیز نامهای کبانی داشته اند: کی کاورس، کی خسرو و کی سیاوش. این نشانه های مهم است بر تأثیر اندیشه اوستایی بر ساسانیان. (ن. ک. ۸، ص ۶۹ همچنین ن. ک. کعبه زرتشت، کتیبه کرتیر، سطر ۱۰).

۱۶- به معنی درویش در زبان امروزی.

۱۷- در کتاب هشتم دینکرد، مهمترین بخشهای آن اختصاص به متون حقوق و قوانین جزایی و دعوتان و زمینهای زراعتی دارد. (ن. ک. احمد، تفضلی: تاریخ ادبیات ایران باستان، ص ۱۳۸).

۱۸- در دینکورد تلاش می‌شود علل اجتماعی و دینی سقوط ساسانیان با طرح سؤالاتی بررسی شود. برای مثال می‌نویسد: آیا در سقوط امپراتوری ساسانی، سبب آن بود که دین زرتشتی تماماً باطل بود؟ آیا روشهای روحانیون درست نبود؟ و آیا خدای ایرانیان را به حال خود رها نموده بود؟ (ن.ک. جان هینلز، پیشین، ص ۱۶۸).

۱۹- توجه فرمایید دینکورد در قرن سوم هجری و بیش از دو قرن پس از سقوط ساسانی نوشته شده است و تأثیر بی‌چون و چرای فلسفه حکومت در اسلام را می‌توان در برخی از نوشته‌های آن مشاهده نمود. همچنین با توجه به متون دینکورد - کتاب سوم - پیداست که مؤلف بخوبی از مذاهب دیگر و نظریات فرق اسلامی، مانند معتزله آگاه بوده و در فصل ۱۲۷ به رد عقاید آنان می‌پردازد و با قرآن نیز آشنایی داشته؛ به طوری که در فصلهای ۳۴۱ و ۲۰۸ بدون ذکر مأخذ از آیات قرآنی نقل مطلب می‌کند و نام پیامبر اسلام (ص) نیز یک بار به شکل پهلوی (پیامبران اوست) که ترجمه خانم‌النبین است، در فصل ۱۳۵ آمده است. (ن.ک. احمد تفضلی: تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۲۲).

۲۰- در کتاب سوم دینکورد تلاش می‌شود به اثبات ثنویت پردازد. (ن.ک. تفضلی، احمد: تاریخ ادبیات ایران باستان، ص ۱۲۲).

۲۱- اصطلاح Khvaetvadatha در نظر زرتشتیان تا سده ۱۸ میلادی (ازدواج خاندانی) معنی می‌داده است. این متن تنها یک فقه‌اللمه می‌تواند داشته باشد Khvaetu یعنی تعلق داشتن - نسبت داشتن و Vadatha به معنی ازدواج (ن.ک. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج ۱، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، نشر توس، ۱۳۷۶، ص ۳۷۸، همچنین ن.ک. کریستن سن: ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۴۷).

۲۲- در جزیره العرب پیش از اسلام، این نوع ازدواج (ازدواج خاندانی) را ضیرون و سلف می‌گفتند و آن را نکوهش می‌کردند. یکی از شعرای جاهلی با بغض از تفاخر موالی به ساسانیان می‌نگردد...
والفارسیه فیکم غیرمنکره
ذککم لایبه ضیرون سلف

گفته اند، حاجب‌بن زواره یا لقیط بن زواره با دخترش دخترش ازدواج کرده است. البته، در مورد خوبی‌و کدورت نظرهای ایران شناسان متفاوت است و خود زرتشتیان و گروه بسیاری از دانشمندان منظور از آن را ازدواج در خاندان می‌دانند، نه یا محارم.

۲۳- مشهور است که اسماعیل بن یسار نسایی در محفلی از اشراف عرب به سیادت و شرافت زیاد عجم مباحث می‌کرد و اشعاری در مفاخر عجم و معایب عرب می‌سرود که: «ما ایرانیان دخترانمان را تربیت می‌کردیم و شما عربها دخترانتان را در خاک فرومی‌بردید» در اینجا مردی عرب برخاست و گفت: «خوب! بلی! فرمایش شما درست است، علت آن بود که نیازها فرقی می‌کرد. ما از شدت تنگ و شهادت دختران خود را زنده به گور می‌کردیم و شما دختران خود را

- جناق و چله میگردید که با آنها ازدواج کنید. با شنیدن این پاسخ غیر قابل انتظار، محفل به خنده افتاد و اسماعیل شاعر مغرور شعری از شدت شرم به خود پیچید و لب فرو بست. (ن.ک. ابوالفرج اصفهانی: الاغانی، متن عربی، ۲-۱۲۱/۱۲۰ - متن فارسی ن.ک. ابوالفرج اصفهانی: الاغانی (برگزیده)، ج ۱، ترجمه مشایخ فریدنی، تهران، علمی و فرهنگی ۱۳۶۸، ص ۴۶۹) و اسألنی ان جهلت عتا و عنهم کیف کتا من سالف الاحفاب از نریس بناتنا و بدسون ستاها بنانکم فی التراب ... ترجمه: هو اگر نمی دانی از احوال ما و ایشان (عربها) سؤال کن که در زمانهای گذشته چگونه بوده ایم. آن زمان که ما دخترانمان را تربیت می کردیم و شما از نادانی آنها را زنده به خاک مدفون می ساختید. این نوع اشعار را باید سیاسی نامید. (ن.ک. الفاخوری، حنا: تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالحمید آیتی، نشر نوس، بی تا، ص ۲۰۶).
- ۲۲- دینکرد در مورد زنان بحث مفصلی دارد و از آن جمله به رسم خواستگاری اشاره می کند که بنا به رسوم موجود مرد (شوهر) می بایست مبلغی معین پول و یا کالایی معادل آن به والدین زن می داد تا رضایت آنها را فراهم سازد و اگر پس از ازدواج معلوم می شد به دلایلی زن ارزش مبلغ پرداخت شده را ندارد؛ مثلا نازایی زن، این پول می بایست به شوهر پس داده شود. همچنین در دینکرد ازدواج در خاندان توصیف شده است. دینکرد در این ازدواج فروغ فره ایزدی را حاضر دیده و اعتقاد دارد ازدواج با خوششان نزدیک دیوان را از آدمی دور می نماید. (ن.ک. ۲۳: صص ۱۵۹ - ۱۶۱).
- ۲۵- به هنگام به هم خوردن شمشیرها، هنگامی که منخرین اسبها به لرزه درمی آید، هنگامی که زه کمانها صغیر می کشند و تیرهای برنده رها می شود، بکنار خدایان بزرگ میترا و امهوراما را یاری کنند. (ابنوترانسف: مطالعاتی درباره ساسانیان به نقل از: Lezand. Avesta, Tr. Par. (Darmes Teter - Paris 1892).
- ۲۶- در دینکرد این امید به ایرانیان داده می شود که ثابت قدم باشند و دل قوی دارند تا از مشکلات عبور نمایند؛ خدا آنان را فراموش نکرده و یاری خواهد رساند. (ن.ک. ۲۵: ص ۱۶۹).
- ۲۷- این قتیبه دینوری در عیون الاخبار (۲۷۶ق. ۲۸۸۹) چندین بار به رسوم نهادهای ساسانی اشاره دارد. نولدکه در کتاب تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان اعتقاد دارد: آشنایی این قتیبه با منابع ساسانی در عهد اسلامی و بویژه ترجمه های ابن مقفع کاملا مشهود است. (ن.ک. جی آبیول: تاریخ ایرانیان از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، ص ۲۷۴).
- ۲۸- کتاب آیین نامک دارای ارزش بسیار است؛ چه این کتاب منبع مهمی برای مطالعه تاریخ داخلی دولت ساسانی و حواری (کاهناب)، (سلسه مراتب) در تشکیلات ساسانی است. (ن.ک. ابنوترانسف، کنستانتین: مطالعاتی درباره ساسانیان، ص ۳۶ همچنین صادق آیینه وند، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ج ۱، تهران، نشر پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۷، ص ۵۶۰).

منابع

- ۱- آنهایم، فرانتس: تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، ترجمه هوشنگ طاهری، نشر علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۲.
- ۲- اینوسترانسف: کستانین: مطالعاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم کافلم زاده، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۲۸.
- ۳- ادکایی، پرویز: فهرست مابیل الفهرست (آثار مکتوب ایرانی پیش از اسلام) ج ۱، نشر آستان قدس (بنیاد پژوهشها) مشهد ۱۳۷۵.
- ۴- ابن ندب بغدادی: کتاب الفهرست، ترجمه رضا نهدد، نشر امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶.
- ۵- بویل، جی.آ: تاریخ ایران، پژوهش کمبریج (از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان) ترجمه حسن انوشه، ج ۳، بخش ۱ امیرکبیر، تهران ۱۳۷۲.
- ۶- یگولوسکایا، نینا: اعراب حدود مرزهای روم شرقی ایران در قرن چهارم تا ششم میلادی، ترجمه عنایت الله رضا، نشر پژوهشگاه علوم انسانی، تهران ۱۳۷۲.
- ۷- دوشن گیمن، ژاک: دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
- ۸- دربابی، تورج: تاریخ و فرهنگ ساسانی، ترجمه مهرداد فدوت، نشر ققنوس، تهران ۱۳۸۲.
- ۹- دستخواه، جلیل: اوستا، نشر مروارید (ج ۲، ۱)، تهران ۱۳۷۲.
- ۱۰- رضی، هاشم: اوستا، نشر فروهر، تهران ۱۳۶۳.
- ۱۱- رپیکا و دیگران: تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، نشر گوتنبرگ، تهران ۱۳۷۰.
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
- ۱۳- زرین کوب، عبدالحسین: کارنامه اسلام، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
- ۱۴- زبینو، فیلیپ: اردای ویرازنامک، نشر معین، تهران ۱۳۷۲.
- ۱۵- فرای ریچارد: میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۶- کنبما، اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، نشر توس، تهران ۱۳۵۹.
- ۱۷- کریستن سن، آرتور: وضع ملت، دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی، پژوهشگاه تهران ۱۳۷۲.
- ۱۸- لوکونین: تمدن ایران ساسانی، ترجمه رجب نیا، نشر علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۵.
- ۱۹- موله، ماریان: ایران باستان، ترجمه ژانته آموزگار، نشر توس، تهران ۱۳۷۴.
- ۲۰- مسعودی، علی بن الحسین: مروج الذهب، ج ۱، ترجمه پاینده، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۲۱- مزدپور، کتابون: شابست نشابست (آوانویسی)، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ایران، تهران ۱۳۶۹.
- ۲۲- نیرگ سمنزل: دینهای ایران باستان، ترجمه نجم آبادی، مرکز مطالعه فرهنگها، تهران ۱۳۵۹.

- ۲۳- ویسهرفر، یوزف: ایران باستان، ترجمهٔ تاقب فر، نشر فتوس، تهران ۱۳۷۷.
- ۲۴- هوزر، کلمان تاریخ و تمدن ایرانی، ترجمهٔ اندیشه، نشر امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲.
- ۲۵- هینلز، جان: شناخت اساطیر ایران، ترجمهٔ نفضلی، آموزگار، نشر چشمه، تهران ۱۳۶۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی